



تطبیق هنرهای بصری و معماری در طراحی مرکز اجتماعی هنرمندان با نگرشی به فلسفه رو-در- رویی امانوئل لویناس

ناهید امینی سودکلانی* علی اصغر ملک افضلی**

چکیده

از مشکلات جامعه امروزی، دوری هنرمند از حرفه هنرهای دیگر و گروه‌های مختلف اجتماعی، همچنین نادیده گرفتن هنر و هنرمند توسط گروه‌های مذکور و در پی آن، ضعف هنر در سطح جامعه است. اهمیت برقراری تعاملات اجتماعی و رویارویی گروه‌های مختلف اجتماعی با هنرمندان و در پی آن، شناخت و درک اهمیت این تعاملات در استعلای جامعه، تحقیق درباره ایجاد یک بستر مناسب جهت حضور یافتن طیف وسیعی از گروه‌های مختلف اجتماعی و در پی آن، رویارویی با مسائل هنری را ضروری می‌سازد. فلسفه لویناس، نوعی پدیدارشناسی اخلاقی در راستای رو-در- رویی فرد با دیگری یا دیگران و شکل‌گیری عدالت و سیاست مطلوب یک جامعه است که در نهایت، سبب ظهور استعلای آن جامعه می‌شود. در راستای تحقق‌پذیری هدف مقاله پیش رو که شیوه طراحی مناسب برای یک بستر اجتماعی مؤثر در برآورده ساختن این نیاز اجتماعی است، فرضیه‌هایی در پاسخ به این پرسش که چه ترفندهایی در طراحی بهینه مرکز اجتماعی هنرمندان با استفاده از تطبیق هنرهای بصری و زیبایی‌شناسی در معماری با فلسفه امانوئل لویناس می‌توان به‌کار گرفت؟ ارائه شده‌اند. در این پژوهش، مباحث حاصل از مطالعه و بررسی هنرهای بصری و معماری به‌عنوان کالبد معماری و نتایج به‌دست آمده از مطالعات فلسفه رو-در- رویی لویناس به‌عنوان رویکرد نظری، با یکدیگر تطبیق داده شده و در نهایت، با در نظر گرفتن کاربری هر یک از این دستاوردهای جدید در طراحی مرکز اجتماعی هنرمندان، فرضیه‌هایی به‌عنوان نتایج پژوهش فوق شکل گرفته که می‌توانند در راستای تحقق طراحی یک بستر معماری مناسب به‌صورت بهینه و تأثیرگذار در جهت ارتقا و ترویج هنر و به‌دنبال آن رشد و پیشرفت یک جامعه، مورد استفاده قرار گیرند.

کلیدواژه‌ها: مرکز اجتماعی، هنر بصری، معماری، لویناس

مقدمه

در طول تاریخ دیده شده برای اینکه جوامع بشری درک بهتری از مشکلات و معضلات خود داشته باشند و همچنین تأثیر بیشتری را در هدایت جامعه به سوی رشد و تعالی ایجاد نمایند، از ابزار و زبان هنر بهره می‌گرفتند. «از دیدگاه جامعه‌شناختی هنر، یک مجموعه‌نگری از آثار هنرمندان بزرگ می‌تواند به شناختی همه‌جانبه از جامعه معاصر آنها منتهی شود. این همان استفاده‌ای است که از کشف رابطه میان هنر و جامعه در راه شناخت بهتر جامعه می‌توان به عمل آورد» (راودراد و همایون پور، ۱۳۸۳: ۹۴). با توجه به نقش هنر در جامعه، دوری هنرمندان از اقشار حرفه‌ای و اجتماعی دیگر، سبب ایجاد چالش و شکاف‌های عمیق در جامعه شده که منجر به پیدایش آسیب‌های اجتماعی می‌شود. هنرمند جامعه امروزی از گروه خود جدا شده و به تنهایی عمل می‌کند و "حس مکمل بودنش" (پوگام، ۱۳۹۴: ۱۵) را در جامعه از دست داده است. این مشکل، به تباهی شخصیت هنرمند منجر می‌شود که سبب از بین رفتن خلاقیت هنری او شده و تأثیر هنر در رشد و پیشرفت جامعه را در زمینه‌های مختلف محدود می‌سازد. «صرف عضویت در یک گروه اجتماعی، هویت نمی‌سازد، بلکه هویت، محصول برآیند چیدمان گروه‌های مختلف یا حلقه‌های اجتماعی است که در هر فرد، ترکیبی بدیع و منحصر به فرد دارد» (همان: ۲). بنابراین، تعاملات بین هنرمندان و اقشار مختلف جامعه و همچنین هنرمندان حرفه هنرهای دیگر به‌منظور آشنایی با دغدغه‌ها و چشم‌اندازهای حرفه‌ای، اجتماعی و فرهنگی همه گروه‌های مذکور اهمیت یافته‌اند و ایجاد یک بستر و فضای جمعی مناسب جهت برقراری تعاملات اجتماعی به‌عنوان واسطه‌ای برای زندگی اجتماعی آنان و برقراری پیوند جامعه هنرمندان با یکدیگر، مردم و مدیران آن جامعه و ایجاد فضای خلاق به‌منظور پیشرفت هنر و تأثیر آن در جامعه، ضروری می‌شود. این ضرورت در تکوین رفتارهای اجتماعی و فعالیت‌های جمعی، در مکانی مانند مرکز اجتماعی هنرمندان، پررنگ‌تر خواهد شد. تحقیق پیش رو، درباره به‌کارگیری شیوه‌ای از طراحی معماری با استفاده از تطبیق هنرهای بصری و معماری با فلسفه امانوئل لویناس^۱ در خلق مکانی است که امکان تعاملات اجتماعی هنرمندان با یکدیگر و لایه‌های مختلف یک جامعه و در پی آن، رشد و توسعه هنر در سطح یک اجتماع را به بهترین نحو ممکن برقرار سازد.

پیشینه پژوهش

در نظر گرفتن مبانی هنرهای بصری و کاربرد عناصر زیبایی‌شناسانه در طراحی یک اثر معماری در راستای نشان

دادن تفکر و اندیشه‌ای خاص، همواره مورد توجه بوده است. یکی از آثار مطرح در این خصوص، کتاب "معماری: فرم، فضا و نظم" اثر فرانسیس دی کی چینگ و ترجمه زهره قراگزلو (۱۳۸۵) است. این کتاب، کاربرد عناصر بصری را در نمونه‌های موردی اجرا شده با رویکرد خاص آنها نشان می‌دهد و به این طریق، رویکردهای متفاوت توسط عناصر بصری در نمونه‌های معماری معرفی شده، ظهور پیدا می‌کنند. اثر مطرح دیگری در این خصوص، کتاب "زیبایی‌شناسی در معماری" نوشته یورگ کورت گروت و ترجمه جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون (۱۳۸۳) است. در این کتاب، مبانی ادراک بصری که به‌عنوان یکی از ویژگی‌های بااهمیت زیبایی‌شناسی در معماری معرفی شده و در نمونه‌های موردی نشان داده می‌شوند، به‌طور خلاصه بیان شده و ابهامات و پیچیدگی‌های فرآیند ادراک معماری برگرفته از رویکردهای متفاوت اعم از زیبایی‌شناسی فرم و فضا، فلسفه و اندیشه خاص را روشن و صریح می‌نمایند. به این ترتیب، پیوند و رابطه هنرهای بصری و زیبایی‌شناسانه با معماری را مشخص می‌کند. همچنین، در بخش دوم کتاب "سیری در مبانی نظری معماری" اثر غلامحسین معماریان (۱۳۸۴)، به نگرش اشکال هندسی به‌عنوان ابزار بصری در بیان معماری برخاسته از تفکر مکاتب و رویدادهای مختلف پرداخته شده است. فرزانه مدیرشانه چی (۱۳۹۲) نیز مقاله‌ای با عنوان "معماری داخلی و نقش عناصر و مؤلفه‌های هنرهای تجسمی در آن" را نگاشته که به بررسی کاربرد حرفه‌ای عناصر بصری در طراحی داخلی با عنایت به مبانی نظری هنرهای تجسمی در آن، پرداخته است.

در بخش رویکردی پژوهش نیز آثار بسیاری در خصوص فلسفه لویناس و دیدگاه آن به مسائل اجتماعی ارائه شده‌اند. مقاله "امنیت اجتماعی نتیجه قانون‌مداری کانت یا دیگری‌نگری لویناس" نوشته حسین عبادتی و حسن فتح‌زاده (۱۳۹۴)، به صلح و امنیت اجتماعی مثبت لویناس در برابر صلح و امنیت اجتماعی منفی کانت اشاره کرده و به این ترتیب، از ویژگی‌های مثبت فلسفه لویناس در امکان برقراری صلح و امنیت اجتماعی، به‌عنوان فلسفه مناسب در خلق یک رویداد اجتماعی نام می‌برد. هوتیت^۲ (2015) در مقاله‌ای با عنوان "دیکانستراکتیویسم: حرکت از فلسفه به معماری"، به تأثیر جریان‌های فکری به‌ویژه فلسفی بر معماری اشاره کرده و به بررسی جریان فلسفی "ساختارشنکی" و ارتباط آن با معماری ساختارشنکانه می‌پردازد. در زمینه ارتباط فلسفه لویناس با معماری، مقاله‌ای با عنوان "فضای ارتباطی: لویناس و معماری" توسط ویسنویسکی^۴ (2008) وجود دارد که در آن، نویسنده با توجه به برداشت‌هایی که از مفاهیم فلسفه

به‌عنوان "استعلایی"^۸ (برگو، ۱۳۹۳: ۳۳) که همواره روی به چیزی غیر از خودمان دارد، نام می‌برد. دلیل اصلی این نیاز انسان، خارج شدن از وضعیت فعلی خود؛ یعنی هستی او است. هستی، خنثی نیست، بلکه وجود ما بوده و «نشان وجود ما، نیاز یا تن ندادن به هستی خنثی است» (همان: ۳۵). ظهور استعلا در مواجهه با دیگری، به‌صورت شهودی رخ داده و هر چه قدرت اراده در "من" و انجام گفتگو بیشتر شود، ظهور استعلا کم‌رنگ‌تر می‌شود. همچنین، استعلای انسان در نیستی و مرگ نیست، بلکه در چیز "دیگر" است. از نظر لویناس، برخورد ما با دیگری، مانند مواجه شدن با اشیا نیست و با اینکه دیگری از میان وضعیت اجتماعی خود به ما داده شده، در جهان نوعی عین محسوب می‌شود. لویناس، رابطه اجتماعی به تعریف دور کیم^۹ که چیزی برتر از فرد است و رابطه اجتماعی از زبان هایدگر^{۱۰} را که جمعیتی حول محور حقیقت است و در نهایت در سوژه تک و تنها پیدا می‌شود، قبول ندارد. او، جمع من و تو را می‌پذیرد و آن را از نوع مشارکت حول چیز یا شخص سومی نمی‌داند، بلکه این رابطه را "چهره به چهره" (همان: ۴۵) و بدون واسطه می‌نامد و آن را با "بیناسوبژکتیو"^{۱۱} نامتقارن (لویناس، ۱۳۹۲: ۱۴۲) شرح داده که به‌صورت هم‌زمان نزدیکی و دوگانگی، نامتقارن و در عین حال هم‌سطح رخ می‌دهد. در این رابطه، سوژه به استعلایی دست پیدا می‌کند که در عین سوژه ماندن او، ثمربخش هم باشد و ناگزیر به خود بازنگردد.

در پدیدارشناسی رو-در-رویی لویناس، قابلیت آگاهی سوژه برای مواجهه با چیزی غیر از خود^{۱۲}، در تقابل با پدیدارشناسی هوسرل و "کنار گذاشتن خودکامگی هستی"^{۱۳}، در تقابل با پدیدارشناسی هایدگر قرار می‌گیرد (Poloshchuk, 2010). بنابراین، غیر یا دیگری، تحت سلطه "من" واقع نمی‌شود. از نظر لویناس، معرفت و تجربه از آن "من" هستند و نمی‌توان به‌وسیله آن، دیگری را شناخت و از آنجایی که دیگری در جهان سهم دارد، آزادی و اختیار "من" مورد تردید واقع می‌شود. خود اخلاق، بنیاد کار لویناس است و دیگر دستاوردهای انسان مانند معرفت و فلسفه، ناشی از اخلاق بوده و "فضایل دیگر خواهانه" (علیا، ۱۳۸۸: ۶۸)، به‌عنوان شرایط و زمینه‌های اخلاقی فراهم می‌شوند. یک رابطه انسانی اخلاقی؛ یعنی خود را بی‌قید و شرط تقدیم دیگران نمودن و به‌جا آوردن حق اخلاق بدون توقع. اساس اخلاق در فلسفه لویناس، نامتقارن بودن رابطه اخلاقی بین سوژه‌ها و منع هر گونه بده بستان اخلاقی است. در نامتقارن بودن رابطه، همه سوژه‌ها مشمول اصول و تکالیف یکسان نیستند. تصور نامتناهی از دیگری، الگویی برای رابطه درست سوژه با دیگری است و حس مسئولیت

لویناس داشت، مفهوم "فضای ارتباطی" به‌عنوان فضایی برای دیگری را امکانی برای تحقق اخلاق لویناس از طریق معماری معرفی نمود.

در مقایسه با مطالعات پیشین، مقاله مذکور، تلفیقی از هنر معماری و فلسفه اخلاقی است که در طراحی یک مکان هنری-اجتماعی به‌صورت ویژگی‌های فرمی و فضایی پدیدار می‌شود. این تحقیق می‌تواند به‌عنوان الگویی برای تبدیل یک بیان فلسفی-اجتماعی به خلق فضای معماری با ویژگی‌هایی خاص در فرم و فضا، جهت برآورده شدن نیازهای مطرح‌شده آن فلسفه در سطح یک جامعه، قرار بگیرد.

روش پژوهش

در این تحقیق، از منابع معتبر مربوط به فلسفه لویناس به‌عنوان مراجع رویکردی و چند منبع معتبر مرتبط با ویژگی‌های هنرهای بصری، زیبایی‌شناسی و مبانی نظری در هنر معماری به‌عنوان مراجع کالبدی، بهره گرفته شده است. برای دست‌یابی به هدف موضوع، دستاوردهای به‌دست آمده از بررسی مراجع رویکردی و کالبدی، با یکدیگر تطبیق داده شده و در نهایت با در نظر گرفتن کاربرد دستاوردهای تطبیق داده‌شده در طراحی مرکز اجتماعی هنرمندان، نتایج حاصل از این پژوهش به‌دست آمده‌اند. روش تحقیق در این پژوهش، روشی توصیفی است که به تحلیل محتوایی نظریات مختلف صاحب‌نظران در زمینه‌های رویکردی و کالبدی مذکور می‌پردازد. همچنین، بررسی مسائل، اهمیت و ضرورت موضوع تحقیق، با گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و مقالات معتبر انجام شده است.

فلسفه رو-در-رویی لویناس

مبانی نظری که به‌عنوان رویکرد موضوع پژوهش از آنها استفاده شده، فلسفه رو-در-رویی از دیدگاه امانوئل لویناس؛ فیلسوف فرانسوی قرن بیستم میلادی است. «لویناس در اشاعه پدیدارشناسی در فرانسه، نقش مهمی داشت. ریکور^۵، او را پایه‌گذار مطالعات مربوط به هوسرل^۶ در فرانسه توصیف کرده و سارتر^۷ معترف بود در کشفی که به او دست داده، لویناس نقش مهمی داشت» (دیویس، ۱۳۸۶: ۲۱). پدیدارشناسی رو-در-رویی لویناس، به‌نوعی فلسفه اخلاق (علیا، ۱۳۹۱: ۱۵) درباره "خود" و "دیگری" است که با مطرح نمودن "شخص سوم"، رابطه خصوصی "من" با "دیگری" به هم خورده و در نتیجه، وقتی سوژه به این صورت موقعیت خود را مورد تردید قرار داده، عدالت اجتماعی شکل گرفته و جامعه بر اساس کثرت دیگران استوار می‌شود. لویناس، نیاز را به‌واسطه رنج یا لذت، بنیاد وجود آدمی دانسته و از آن

نامتناهی را برای او به وجود می‌آورد. «لویناس از نامتناهی به دیگری رسیده و تجربه دیگری را بنیان اخلاق می‌داند» (جمشیدی، ۱۳۹۵: ۹۷). وقتی "من" در قبال دیگری احساس مسئولیت کند، به او نزدیک می‌شود. این نزدیکی، میزان احساس مسئولیت نسبت به دیگری را مشخص می‌نماید. همچنین، عدالت اجتماعی مورد نظر لویناس، سیاستی است که در آن به جای وضع قوانین از پیش موجود، هر فرد، مسئول دیگران است. در اینجا لویناس، عدالت نهاد خانواده را اثرگذارتر از عدالت و سیاست دولت یا جامعه مدنی می‌داند. رو-در-رویی سوژه با دیگری از جنس انسان، تولدی دوباره و تجربه‌ای غیرقابل پیش‌بینی و رو به استعلا برای او محسوب می‌شود. این رو-در-رویی اگر به صورت مواجهه چهره به چهره که به طور ذاتی، صلح‌آمیز و دوستانه است رخ دهد، سبب‌ساز گفتگو، تعلیم عقل و جامعه‌ای می‌شود که مد نظر لویناس قرار گرفته است.

کالبد معماری

در سراسر کشورهای توسعه‌یافته و یا در حال توسعه در خصوص اهمیت آموزش و ترویج هنر، مراکزی با عناوین مختلف مانند؛ پایگاه هنری، مجتمع فرهنگی-هنری، مراکز هنرهای تخصصی مانند هنرهای نمایشی و غیره، ساخته شده‌اند. در ایران نیز مکان‌هایی برای حضور هنرمندان و دیگر افراد، موجود هستند. برخی از این مکان‌ها مانند خانه هنرمندان ایران در تهران، بازسازی بناهای قدیمی با کاربری متفاوتی از استفاده فعلی آنها بوده و کاربری لازم برای برقراری تعاملات هنری و اجتماعی هنرمندان با یکدیگر و گروه‌های مختلف جامعه را ندارند. برخی دیگر، مکان‌هایی بوده که برای هدف خاصی شکل گرفته‌اند، مانند؛ فضاهای سینمایی و آملی تئاتر از جمله پردیس سینمایی^{۱۲}، تئاتر شهر و غیره. همچنین، فضاهای نمایشگاهی که در آنها هنر خاصی ارائه شده و توسط برخی از افراد علاقه‌مند به آن هنر، مورد بازدید قرار می‌گیرند. مکان‌هایی نیز مانند دانشگاه‌های هنر وجود دارند که بیشتر جنبه آموزشی داشته و توسط علاقه‌مندان به کسب دانش هنر و صاحب‌نظران هنری، از آنها بهره‌برداری می‌شود. معماری تمام مکان‌های مذکور، تنها برای پوشش دادن به نیازها و اهداف خاص طراحی شده و فاقد خدمات‌دهی جامع‌تری است که همه گروه‌های اجتماعی را ترغیب به حضور در آنجا نماید؛ همچنین، نمی‌تواند به خلق مکانی منجر شود که در آن، سپری نمودن یک روز کامل خاطره‌انگیز و تأثیرگذار در روابط هنرمندان و دیگر اقشار جامعه در جهت رشد و استعلا جامعه توسط حضور افراد مذکور، همراه با

تعاملات مستقیم و رو در رو با یکدیگر، امکان‌پذیر شود. برای رسیدن به کالبد معماری مناسب موضوع پژوهش مورد نظر، علاوه بر در نظر گرفتن مفاهیم رویکردی مطرح شده، "آگاهی نظری از معماری و زیبایی‌شناسی" (آیوایان، ۱۳۸۱: ۶۸) نیز لازم است. جدول ۱، با توجه به مطالعات انجام شده در زمینه مبانی نظری هنرهای بصری و زیبایی‌شناسی مورد استفاده در کالبد معماری موضوع تحقیق، تهیه و نشان داده شده است. «با به کارگیری عناصر اولیه مانند؛ خط، سطح، شکل، رنگ، مایه، بافت، نسبت و مقیاس، بعد و حرکت و ترکیب‌بندی عناصر مذکور، فنونی ایجاد شده که توسط آنها، هنرهای بصری موضوعات مختلف، به بیننده انتقال می‌یابند» (دانیس، ۱۳۸۶). با توجه به بررسی‌های انجام شده در منابع مطرح هنرهای بصری و زیبایی‌شناسی، آن دسته از ابزار بصری و زیباشناسانه که به موضوع مقاله نزدیک بوده، در جدول ۱ آمده است.

فلسفه رو-در-رویی لویناس در کالبد معماری

جهت دستیابی به کالبد معماری مناسب در جهت رویکرد پژوهش مورد نظر، مباحث مطرح شده در شرح فلسفه رو-در-رویی لویناس با موارد ذکر شده در بخش مبانی نظری کالبد معماری، مقایسه، سنجیده و تطبیق داده شده‌اند. ساختار فضایی هر یک از موارد بیان شده در رویکرد پژوهش فوق، با لحاظ نمودن مباحث نظری مربوط به هنرهای بصری و زیبایی‌شناسی در بخش کالبد معماری تحقیق پیش رو شکل می‌گیرد. در این مرحله، اخلاق اجتماعی، مواجهه شدن با دیگری، مسئولیت‌پذیری افراد نسبت به یکدیگر و اجتماع، چگونگی رشد و استعلا جامعه و افراد آن، عدالت و سیاست مطلوب جامعه و رابطه اخلاقی که در فلسفه لویناس مطرح شده، در شکل‌گیری فضایی که در آن همه افراد و گروه‌های جامعه حضور یافته، با در نظر گرفتن مباحث زیبایی‌شناسی در معماری و نقش هنرهای بصری در آنها، پدیدار می‌شوند. جدول ۲، دستاورد حاصل از تطبیق کالبد معماری با رویکرد فلسفه رو-در-رویی لویناس را نشان می‌دهد.

کاربرد دستاوردهای تطبیقی در طراحی مرکز اجتماعی هنرمندان

دستاوردی حاصل از مطالعات و بررسی رویکرد پژوهش فوق در راستای تحقق‌پذیری موضوع مورد نظر، به نتایجی منجر شده که عبارت هستند از؛ برقراری روابط دوستانه و صلح‌آمیز به صورت چهره به چهره بین هنرمندان و دیگر اقشار جامعه، بیرون آمدن هنرمند از درون خود و برقراری

افراد مذکور، کم‌رنگ شدن حس هستی محض فردی در برابر اهمیت توجه به دیگری و هم‌خوانی فضای یک اجتماع با میل ما به‌عنوان یک غیر، به جریان انداختن حس مسئولیت‌پذیری نامتناهی هنرمندان نسبت به یکدیگر و دیگر افراد جامعه و همچنین لایه‌های مختلف اجتماعی نسبت به هنر و هنرمند، برقراری جریان رشد و زندگی به‌جای قوانین از پیش تعیین‌شده، رشد و استعلا یک جامعه در پرتو رشد و استعلا هنر در آن. هر یک از نتایج به‌دست آمده از دستاوردهای رویکردی فوق در راستای تحقق‌پذیری موضوع مورد نظر و تطبیق آن با دستاوردهای ویژگی‌های بصری و زیبایی‌شناسی کالبد

ارتباط اخلاقی با هنرمندان دیگر و سایر گروه‌های اجتماعی، به جریان افتادن حس حضور و ادراک هنرمندان و افراد جامعه، کسب تجربه‌های غیرقابل‌پیش‌بینی به‌صورت تولدی دوباره که بر خلاف نوعی مواجه شدن با اشیا باشد، نزدیک‌تر شدن نهاد اجتماع هنرمندان با دیگر اقشار جامعه به‌صورت نهاد خانواده، پذیرفتن یک رابطه اخلاقی نامتقارن و هم‌سطح بین هنرمندان و گروه‌های دیگر مجموعه همراه با طیف وسیعی از فعالیت‌های اجتماعی، به جریان افتادن رفتارهای اخلاقی بی‌قید و شرط بین هنرمندان و دیگر لایه‌های جامعه، از بین بردن رفتارهای توقع‌آمیز و هر گونه حس بده بستان بین

جدول ۱. کالبد معماری- مبانی نظری هنرهای بصری و زیبایی‌شناسی

کالبد معماری	دستاورد ترکیبی
تعادل نامتقارن، سبب حس تحرک بیشتر باشند.	
حفظ تحرک، ناآرامی، تهدیدکنندگی، با استفاده از جهت مایل.	
خطوط مایل و منحنی، جهت پیدایش حس تحرک و انعطاف بیشتر نسبت به خطوط افقی.	حس تحرک و پویایی بیشتر در فضا توسط تعادل نامتقارن، جهات مایل و منحنی، فرم‌های بیضی
فرم بیضی به‌جای دایره، برای ایجاد حس تحرک بیشتر در فضا و نیاز به ایجاد صحنه طولی.	
ایجاد تعادل، جهت گمراه نشدن باشند و بیان پیامی با قدرت بیشتر و حس انبساط و آرامش.	
عنصر بصری خط، سبب غیر ابهام‌آمیز نمودن فضا و ایجاد حس تحرک و آزادی.	گمراه نشدن باشند و غیر ابهام‌آمیز نمودن یک فضا توسط ایجاد تعادل، استفاده از شیوه انتزاع، عنصر خطی و تلاش برای جریان حرکت از چپ به راست.
جریان حرکت از چپ به راست، منجر به درک آسان‌تر حرکت و دید.	
شیوه انتزاع برای رساندن مفهوم مستقیم و صریح یک موضوع.	
بیشتر و بزرگ‌تر گرفتن بازشوها و گشودگی‌ها جهت قوی‌تر شدن ارتباط بین درون و بیرون.	بیشتر و بزرگ‌تر گرفتن بازشوها و گشودگی‌ها، خطوط خمیده و منحنی، سبب قوی‌تر شدن ارتباط و پیوستگی بین درون و بیرون.
سطح خمیده و منحنی، جهت ایجاد تحرک و برقراری ارتباط نزدیک فضا با محیط.	
به وجود آمدن حالت بصری به‌صورت رابطه بده بستان و تأثیر متقابل نسبی به‌وسیله جاذبه و جمع شدن در یک ترکیب‌بندی مناسب.	
جهت ایجاد تأثیر عمده بر یک موضوع، استفاده از عناصر مثبت در کنار عناصر منفی و اتحاد این عناصر در عین مستقل بودن آنها.	
تضاد، سبب پیدایش غیرمنتظره بودن و بداعت.	
ایجاد مفهوم رشد و بالندگی با خط مایلی که از سمت چپ پایین آغاز شده و به سمت راست بالا ادامه دارد.	
سیالیت بخشی به فضا توسط عدم تقارن، ضد پرسپکتیو و سازه‌های آزاد، سبب وسعت دید بیننده و امکان دیدن آزادانه با هر زاویه و سمتی.	
هندسه منظم، جهت ایجاد حس قدرت دیکتاتوری در طراحی یک مکان.	
عدم تقارن و تناسب، مؤثر در طراحی یک مکان که در آن آزادی، رشد و زندگی و عدم پاسخ به نیازهای منفی قدرتمندان جریان داشته باشد.	
مسیرهای انعطاف‌پذیر، در طراحی فضایی که سبب ایجاد تفکر و بیداری انسان در هنگام حرکت در آن فضا می‌شود.	
شیوه کوبیسم، سبب وسعت به دید مخاطب و در نهایت، ترکیبی از خطوط و سطوح.	

(نگارندگان)

- معماری، منجر به شکل‌گیری فرضیه‌های خاصی از شیوه طراحی معماری مرکز اجتماعی هنرمندان شد که در ادامه ارائه می‌شوند.
- جهت رشد و استعلائی هنر در سطح یک جامعه شهری، ایجاد فضاهای کمک‌کننده به برقراری این جریان در مرکز اجتماعی هنرمندان با استفاده از عناصر معماری

جدول ۲. فلسفه لویناس در کالبد معماری

رویکرد- فلسفه لویناس	کالبد معماری	تطبیق دستاوردهای رویکردهای رویکردی و کالبدی
استعلائی "من" با خارج شدن از خود و روی آوردن به دیگری در راستای بالندگی و سازندگی جامعه.	عصر بصری خط، سبب غیر ابهام‌آمیز نمودن فضا و ایجاد حس تحرک و آزادی. ایجاد مفهوم رشد و بالندگی با خط مایل که از سمت چپ پایین آغاز شده و به سمت راست بالا ادامه دارد. عدم تقارن و تناسب در طراحی فضا که در آن، آزادی، رشد، زندگی و عدم پاسخ به نیازهای منفی قدرتمندان جریان دارد.	- استفاده از عنصر بصری خطی مایل که از سمت چپ پایین آغاز شده و به سمت راست بالا ادامه دارد و عدم استفاده از تقارن و تناسب جهت کمک به حس برقراری جریان رشد، استعلا و بالندگی.
لویناس در زیستن و رو-در-رویی با دیگری، شهود، حضور، رفتارهای با حس و زنده را بر آگاهی، معرفت و سوژه آگاه ترجیح می‌دهد.	غیرمنتظره بودن و بداعت فرم و فضا با به‌کارگیری تضاد. طراحی فضایی که سبب ایجاد تفکر و بیداری انسان در هنگام حرکت در آن فضا می‌شود از طریق استفاده از مسیرهای انعطاف‌پذیر.	- ایجاد مسیرهای انعطاف‌پذیر جهت تفکر و بیداری سوژه در لحظه حرکت در فضا به‌صورت تولدی دوباره و تجربه‌ای غیرقابل پیش‌بینی.
عدالت و سیاست نهاد خانواده که در آن هر فرد مسئول دیگری بوده، برتر از عدالت و سیاست دولت و جامعه مدنی با قوانین از پیش موجود است.	تضاد، سبب پیدایش غیرمنتظره بودن و بداعت می‌شود (رابطه عکس با قوانین از پیش موجود). استفاده از هندسه منظم، جهت ایجاد حس قدرت دیکتاتوری. بهره‌گیری از شیوه کوبیسم، سبب وسعت به دید مخاطب.	برای نزدیک‌تر شدن هر چه بیشتر نهاد یک اجتماع به نهاد خانواده، به‌کارگیری عناصر بصری خاص مانند؛ تضاد، پرهیز از هندسه منظم و استفاده از شیوه کوبیسم، در طراحی فضای تشکیل آن اجتماع مناسب هستند.
در رابطه اخلاقی نامتقارن و هم‌سطح "بیناسوبژکتیو نامتقارن" که از ناهمگنی "من" و "دیگری" صورت می‌گیرد، همه سوژه‌ها مشمول اصول، قواعد و تکالیف یکسان نبوده و هر گونه بده بستان اخلاقی ممنوع می‌شود.	جهت ایجاد تأثیر عمده بر یک موضوع، استفاده از عناصر مثبت در کنار عناصر منفی با تأثیر خنثی بر یک موضوع و اتحاد این عناصر در عین مستقل بودن آنها. به وجود آمدن حالت بصری به‌صورت رابطه بده بستان و تأثیر متقابل نسبی به‌وسیله جاذبه و جمع شدن در یک ترکیب‌بندی مناسب.	- اهمیت ناهمگنی "من" و "دیگری" در یک رابطه اخلاقی نامتقارن و هم‌سطح، توسط ایجاد ناهمگنی در طراحی فضا با قرار دادن عناصر مثبت در کنار عناصر منفی و اتحاد این عناصر در عین مستقل بودن آنها. - از بین رفتن هر گونه بده بستان اخلاقی با حذف هر گونه حالت بصری ایجادشده توسط جاذبه و جمع شدن در ترکیب‌بندی فضا.
قرار نگرفتن بیگانگی دیگری تحت سلطه آگاهی و هستی "من"، منجر به تحقق اخلاق شده و یک رابطه اخلاقی که در آن انسان حق اخلاق را بدون قید و شرط و بدون توقع تقدیم دیگران نمی‌نماید، شکل می‌گیرد.	سیالیت بخشیدن به فضا سبب وسعت دید بیننده و امکان دیدن آزادانه با هر زاویه و سمتی از فضا (مخالف با دید مطلق "من"). سیالیت بخشی به فضا توسط عدم تقارن، ضد پرسپکتیو وسعت به دید مخاطب با بهره‌گیری از شیوه کوبیسم.	- کم‌رنگ نمودن حس اهمیت هستی در زندگی انسان و به‌جا آوردن حق اخلاق بدون قید و شرط و بدون توقع (رابطه مستقیم با صداقت و صراحت) در یک اجتماع، توسط ایجاد فضایی با بهره‌گیری از شیوه کوبیسم، شیوه انتزاعی، بدون شکل مرکزی و سیالیت بخشی به فضا و وسعت دید افراد در طراحی فرم و فضا.

(نگارندگان)

گروه‌های مختلف اجتماعی است، با قرار دادن عناصر مثبت فضا در کنار عناصر منفی در عین مستقل بودن آنها، طراحی نمود (تصویر ۴).

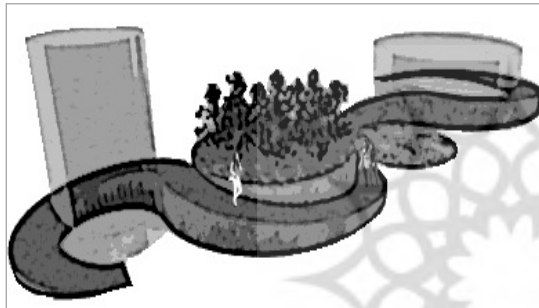
۵. جهت کم‌رنگ شدن هر گونه حس بده بستن اخلاقی در روابط بین افراد در مرکز اجتماعی هنرمندان، از جاذبه و جمع شدن عناصر مختلف بصری در ترکیب‌بندی فضاها می‌توان پرهیز نمود (تصویر ۵).

۶. شیوه کوبیسم، شیوه انتزاعی، پرهیز از شکل مرکزی، ایجاد سیالیت و وسعت دید افراد در طراحی فضاهای مرکز اجتماعی هنرمندان، می‌تواند در کم‌رنگ شدن حس اهمیت هستی محض در برابر اهمیت توجه به دیگری، تأثیرگذار باشد (تصویر ۶).

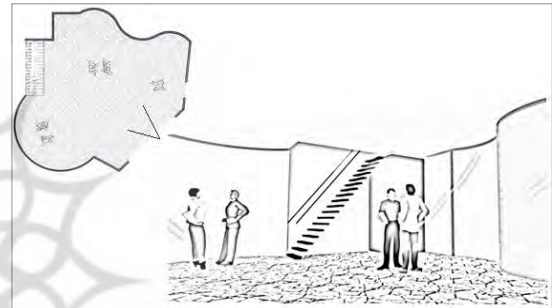
در لحظه حرکت در فضاهای مرکز اجتماعی هنرمندان، می‌توان از ایجاد مسیرهای انعطاف‌پذیر در فضاهای مختلف این مرکز استفاده نمود (تصویر ۲).

۳. جهت نزدیک‌تر شدن هر چه بیشتر نهاد اجتماع هنرمندان با دیگر اقشار جامعه به صورت نهاد خانواده، از عناصر بصری مانند؛ تضاد، هندسه نامنظم و شیوه کوبیسم در طراحی مرکز اجتماعی هنرمندان، می‌توان بهره گرفت (تصویر ۳).

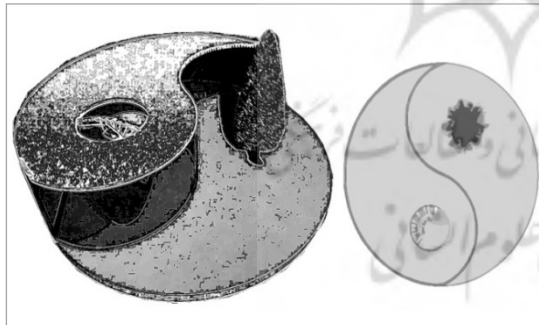
۴. برای پذیرفتن ناهمگنی "هنرمند"، "هنرمندان" و "اقشار مختلف جامعه" در یک رابطه اخلاقی نامتقارن و هم‌سطح، می‌توان مرکز اجتماعی هنرمندان را که دارای طیف وسیعی از فعالیت‌ها توسط هنرمندان و



تصویر ۲. شرح تصویری فرضیه ۲ (نگارندگان)



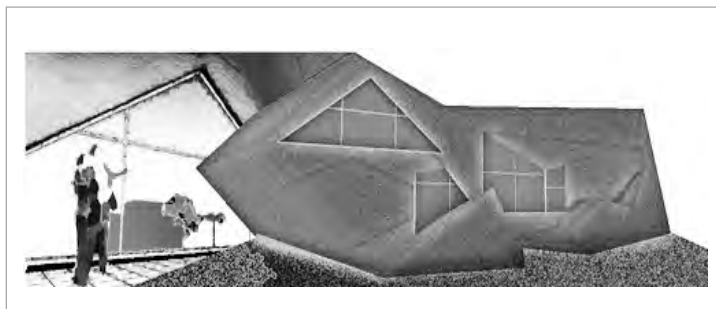
تصویر ۱. شرح تصویری فرضیه ۱ (نگارندگان)



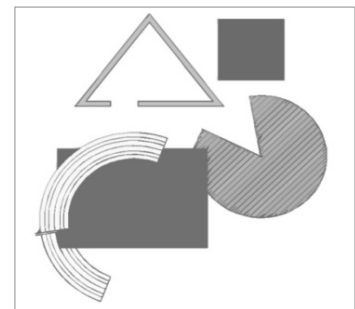
تصویر ۴. شرح تصویری فرضیه ۴ (نگارندگان)



تصویر ۳. شرح تصویری فرضیه ۳ (نگارندگان)



تصویر ۶. شرح تصویری فرضیه ۶ (نگارندگان)



تصویر ۵. شرح تصویری فرضیه ۵ (نگارندگان)

نتیجه‌گیری

هر یک از فرضیه‌های به‌دست آمده در این پژوهش، منجر به پدیدار شدن شیوه خاصی از به‌کارگیری چارچوب نظری هنرهای بصری و اصول هنر معماری شد که در نتیجه تطبیق مبانی نظری مذکور با فلسفه رو-در-رویی لوییناس به‌دست آمده و می‌تواند در طراحی بستر اجتماعی مناسب جهت حضور یافتن طیف وسیعی از گروه‌های مختلف اجتماعی و در پی آن، رویارویی مردم با هنرمندان و مسائل هنری، مؤثر واقع شود. به نظر می‌آید هر یک از مفاهیم مطرح‌شده در خصوص فلسفه رو-در-رویی لوییناس در قالب زبان رایج هنرهای بصری و معماری به دو شکل اصول و قواعد حاکم بر کیفیات هنرهای بصری و مبانی طراحی معماری، شیوه‌ای خاص از طراحی را در راستای هدف پژوهش به وجود آورده‌اند.

این شیوه طراحی در موضوع پژوهش با به‌کارگیری اصول و قواعد هنرهای بصری، می‌تواند منجر به پدیدار شدن فرم‌ها و فضاهایی شده که در آنها از خطوط خمیده و منحنی، خطوط مایل که از سمت چپ پایین آغاز شده و به سمت راست بالا ادامه دارند، تضاد و هندسه نامنظم، پرهیز از جاذبه و جمع شدن و نیز جانمایی عناصر مثبت در کنار عناصر منفی در عین مستقل بودن آنها، بهره‌گرفته شود. همچنین، شیوه‌ای دیگر از طراحی در به‌کارگیری مبانی طراحی معماری می‌تواند منجر به شکل‌گیری فرم‌ها و فضاهایی شده که در آنها از ایجاد سیالیت، وسعت دید افراد، پرهیز از شکل مرکزی، عدم تقارن و تناسب استفاده شود.

هر یک از این داده‌ها و مفاهیم می‌توانند به‌صورت ترکیبی و یا جداگانه، در شیوه طراحی موضوع پژوهش مورد نظر به‌کار گرفته شده و در راستای دستیابی به هدف اصلی مقاله پیش رو؛ یعنی تحقق مکانی مناسب به‌عنوان بستر اجتماعی مطلوب جهت رودررویی گروه‌های اجتماعی با هنر و هنرمند، مؤثر واقع شوند.

پی‌نوشت

1. Emmanuel Levinas
2. Hoteit
3. Deconstructivism
4. Wszniewski
5. Ricoeur
6. Husserl
7. Sartre
8. Transcendental
9. Durkheim
10. Heidegger
11. Intersubjective
12. Multi-theater Cinema

منابع و مآخذ

- آیوازیان، سیمون (۱۳۸۱). زیبایی‌شناسی و خاستگاه آن در نقد معماری. نشریه هنرهای زیبا، ۱۲ (۱۲)، ۶۹-۶۴.
- برگو، بتینا (۱۳۹۳). دانش‌نامه فلسفه استنفورد امانوئل لوییناس. ترجمه احسان پورخیری، چاپ اول، تهران: ققنوس.
- پوگام، سرژ (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی رابطه اجتماعی. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، چاپ اول، تهران: هرمس.
- جمشیدی، محسن (۱۳۹۵). لوییناس و نامتناهی، پدیدارشناسی تجربه اخلاقی. دوفصلنامه علمی و پژوهشی هستی و شناخت، ۳ (۱)، ۹۷-۱۱۱.
- داندیس، دونیس (۱۳۸۶). مبادی سواد بصری. ترجمه مسعود سپهر، چاپ اول، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران).

- دی. کی. چینگ، فرانسیس (۱۳۸۵). معماری: فرم، فضا و نظم. ترجمه زهره قراگزلو، چاپ دوازدهم، تهران: دانشگاه تهران.
- دیویس، کالین (۱۳۸۶). درآمدی بر اندیشه لویناس. ترجمه مسعود علیا، چاپ اول، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- راودراد، اعظم و همایون پور، کیارش (۱۳۸۳). جامعه هنرمند و هنر جامعه: تحلیل جامعه‌شناختی آثار سینمایی بهرام بیضایی. نشریه هنرهای زیبا، ۱۹ (۱۹)، ۸۵-۹۴.
- عبادتی، حسین و فتح‌زاده، حسن (۱۳۹۴). امنیت اجتماعی نتیجه قانون‌مداری کانت یا دیگری‌نگری لویناس. همایش ملی سبک زندگی، نظم و امنیت. زنجان: دانشگاه زنجان. ۲۱۹-۲۲۹.
- علیا، مسعود (۱۳۸۸). کشف دیگری همراه با لویناس. چاپ دوم، تهران: نی.
- _____ (۱۳۹۱). فرهنگ توصیفی فلسفه اخلاق. چاپ اول، تهران: هرمس با همکاری مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
- کورت گروتز، یورگ (۱۳۸۳). زیبایی‌شناسی در معماری. ترجمه جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون، چاپ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- لویناس، امانوئل (۱۳۹۲). از وجود به موجود. ترجمه مسعود علیا، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- مدیرشانه چی، فرزانه (۱۳۹۲). معماری داخلی و نقش عناصر و مؤلفه‌های هنرهای تجسمی در آن. سومین همایش ملی معماری داخلی و دکوراسیون. اصفهان: مؤسسه آموزش عالی دانش پژوهان. ۳۱۹-۳۱۰.
- معماریان، غلامحسین (۱۳۸۴). سیری در مبانی نظری معماری. چاپ دوم، تهران: سروش دانش.
- Hoteit, A (2015). Deconstructivism: Translation From Philosophy to Architecture. *Canadian Social Science*, 11 (7), 117-129.
- Poleshchuk, I (2010). Heidegger and Levinas: Metaphysic, Ontology and the Horizevof of the other, The indo. *Pacific journal of phenomenology*, 10 (2), 23-32.
- Wiszniewski, D (2008). "The Space of Communicativity": Levinas and Architecture. *Journal of Chinese Philosophy*, 35 (1).



Received: 2019/10/06

Accepted: 2020/01/08

The Adaptation of Visual Arts and Architecture in Designing Artists' Community Center with an Attitude toward Emmanuel Levinas's Face- To- Face Philosophy

Nahid Amini Soudkolaei* Aliasghar Malekafzali**

3

Abstract

One of the problems of today's society is the fact that the artist is away from the profession of other arts and various social groups, as well as disregarding art and artist by the mentioned groups and followed by the weakness of art in the community. The importance of establishing social interactions and encountering different social groups with the arts and artists, as well as recognition and understanding of the importance of these interactions in the advancement of society makes imperative the research about establishing a suitable bed for the presence of a wide range of different social groups, and consequently, confrontation with artistic issues. Levinas's philosophy is a kind of moral phenomenology in direction of the person's Face- To- Face to one another or others, and forming the justice and the desired policy of a society that ultimately leads to the emergence of the transcendence of that society. The purpose of this research is introducing the appropriate designing method for an effective social bed in order to meet this social need. The research question is "What strategies can be used in the optimal design of artists' community center through the adaption of visual arts and aesthetics in architecture with the Emmanuel Levinas's philosophy. In this research, the results of examining visual arts and architecture as the architectural framework and the results from Emmanuel Levinas's Face- To- Face philosophy studies as a theoretical approach adapted together and finally by considering the use of each of these new achievements in designing artists' community center, hypotheses were created as the results of this study which can be used to establish an appropriate and effective architecture bed for promotion and development of art, and consequently, the growth and progress of a community.

Keywords: Community Center, visual art, Architecture, Levinas

*M.A holder of Architecture, Faculty of Art and Architecture, South Tehran University, Tehran, Iran.

nahidamini36@yahoo.com

** Associate Professor, Faculty of Art and Architecture, South Tehran University, Tehran, Iran.

aamalekafzali@yahoo.com